



جای شما خالی پهلوان

خانی‌آباد، آب و جارو شد تا او برسد اما مشکل بزرگ‌تر بود. تشکی برای کشتی نیست. به‌قول روزنامه‌نگار قدیمی آن روزها، «روی زمین سخت که نمی‌شد کشتی گرفت. گفتند شاید راحل، تشک‌های عادی باشد. در لحظه‌ای، خدای را، دیدم که آسمان کاروانسرا از تشک‌هایی سیاه شد که انگار پر گشوده بودند، از همه سوی خانی‌آباد تا درشتی‌های زمین زیر پایش، پرنیان آید همی». و اما اصطلاح جهان‌پهلوان از کجا آمد؟ صدرالدین الهی تعریف می‌کرد سیاوش کسرای و سایه از او خواستند کشتی تختی را در تالار پارک شهر ببینند.

سیاوش کسرای چندان اهل کشتی نبود اما سایه با اشتیاق کشتی‌ها را دنبال می‌کرد. در سالن نشستند و تختی روی تشک آمد. سالن منفجر و غوغایی بها شد. گویی منجی آمده. مردم چنان برای تختی دست می‌زدند که سالن چند سانتیمتری جابه‌جا می‌شد. سایه با سکوت و حوصله کشتی را دید و کسرای همراه با مردم، دست می‌زد، داد می‌زد، بالا و پایین می‌پريد و تشویق می‌کرد، دو روز بعد سیاوش کسرای، تختی را با اشعارش جاودانه کرد:

جهان پهلوانا صفای تو باد

دل دردمندان سرای تو باد

به تو آفرین کسان پایدار

دعای عزیزان تْرا یادگار

یک‌نفر در آن جمع، مؤدب و سر‌به‌زیر، وقت غذا پایین می‌آمد، ساعت هشت شب برای خواب آماده می‌شد و صبح وزن‌کشی اولین نفر بود. مرحوم بلور همان‌جا به اطرافیان گفت: «پهلوان یعنی این». ماجرای زلزله بوئین‌زهر و صندوق اعانات به گردن را که دیگر همه به یاد دارند. این روایت جالب‌تر است؛ فشار پنهان و آشکار به پهلوان شروع شده بود و کمک‌های همیشگی به قهرمانان ورزش درباره تختی صدق نمی‌کرد. پهلوان شکایتی نداشت و مثل همیشه لبخند گوشه لبانش بود. دوستان تختی دست به کار شدند و قرار شد در صورتی که تختی تیغ‌صورت‌تراشی «ناست» را تبلیغ کند، پانصد هزار تومان به او بدهند. پول خوبی بود، می‌شد چند آپارتمان خرید و از دلهره اجاره‌نشینی خلاص شد. حاضران جمع هنوز به‌خاطر دارند تختی برافروخته و پریشان، با لحن ساده‌اش گفت: «ما مرخص میشیم. لطفاً ما رو دیگه واسه این جور کارها خبر نکنین. به این اقام بگین ما اینجوری ریش نمی‌تراشیم.» روایتی دیگر از تنهایی‌های تختی حکایت دارد. روزگاری تلخ که دستگاه حکومت همه امکانات را از او دریغ کردند. هیچ باشگاهی جرأت نداشت تشکش را برای تختی خالی کند.

تیمسار و رئیس تربیت‌بدنی درهای همه باشگاه‌ها را به رویش بستند. دوستان قدیمی باز دست‌به‌کار شدند. مکان مخفی برای تمرین تختی شد کاروانسرای



علی عالی

Ali Aali

پهلوان سلام. امیدوارم ما مردم ایران را از آن بالا که نگاه می‌کنی، بخشیده باشی. برای همه روزها و شب‌هایی که قضاوت کردیم. همه ماهایی که زنده‌ایم یا زیر خروارها خاک مثل خودت آرمیده‌اند. در بود و نبودت، روزگار انگار تکان نخورده پهلوان؛ همان مردمیم. مثل همان روزهایی که صدرالدین الهی، بنیانگذار کیهان‌ورزشی، از پاریس مقاله‌ای به مناسبت مرگت قلمی کرد با تیتیر «حیف که پهلوان قهرمان نبود» اما هرگز چاپ نشد. دلیلش؟ گفتند درباره تختی دیگر چیزی نوشته نشود اما تا امروز نوشته شد و همچنان می‌شود؛ حتی زمانی که انگار همه حرف‌ها زده شده است. پهلوان، ایستادن در جای درست را به‌خوبی بلد بود اما روایت‌ها از پهلوانی‌ات هنوز دهان به دهان می‌شود. مثل روزهایی که طلای بازی‌های آسیایی توکیو را به گردن آویختی. شاه از ثریا جدا شده بود و اولین سفر شرق دورش را با ژاپن و ورزش آغاز کرده بود. هتل کاروان ایران در داتی‌چل‌هتل گویی عشرتکده بود، شب‌زنده‌داری و خوشگذرانی کمترین حدش بود.

فوتبال و هواداران‌ش؛ عشق بی‌قید و شرط

تماشاگران تیم شماس (اشاره به کمتر بودن هواداران لاتزیو نسبت به آ.س.رم). این تنها مشت‌ی از خروار است. آرسنالی‌ها به همین اندازه با تانهایمی‌ها در تقابل هستند و هواداران منچستریونایتد با هواداران لیورپول و... در برخی کشورها چنین تعصبی از این هم دامنه‌دارتر است. در کشور ترکیه، هویت باشگاهی حتی از هویت ملی هم مهم‌تر است تا آنجا که «طرفداران تیم‌ها، تیم محبوب خود را نماد هویت ملی و تیم‌های رقیب را نماد دیگران محسوب می‌کنند»^۱ اما یکی از لذت‌بخش‌ترین اتفاقات برای طرفداران دوآتشه فوتبال، شکست تیم رقیب است؛ ولسودر برابر تیم‌های خارجی! در سال ۱۹۸۸ در بازی نهایی لیبر تادورس، ناسیونال اروگوئه، نیول از آرژانتین را شکست داد. نیول یکی از دو باشگاه محبوب شهر روزاریو است. هواداران باشگاه دیگر، ژزاریو سانترال، به خیابان‌های شهر ریختند تا شکست تیم نیول از یک باشگاه خارجی را جشن بگیرند! این تنفر از باشگاه رقیب گاهی تا آنجا پیش رفته که یکی از هواداران متعصب تیم بوکاجونیورز که سراسر زندگی خود را با تنفر از تیم رقیب، ریورپلاته، گذرانده بود، در بستر مرگ در خواست کرد جنازه‌اش را در پرچم باشگاه دشمن بپیچند تا با این کار مرگ یکی از آنها را جشن بگیرد!

علاقه به فوتبال همواره خالق عشق‌هایی شگفت‌انگیز بوده است. کسی فراموش نمی‌کند استادیوم سانتیاگو برنابئو را در روزی که زین‌الدین زیدان برای آخرین بار در یک بازی خانگی پیراهن رئال مادرید را به تن کرد و واشک‌های هواداران رم را وقتی توتی از فوتبال خداحافظی کرد و یوهان کرایف

طنز آلود در وصف جایگاه ارزشمند یک استادیوم فوتبال چنین می‌گوید: «می‌توانید کلیسایی را اشغال کنید که در این صورت آنچه با آن روبه‌رو خواهید شد اسقفی است که معترض است، کاتولیک‌هایی که ناراحتند، چند دگراندیش که از شما حمایت می‌کنند، احزاب چپ‌گرای که نسبت به قضیه بی‌تفاوتند و احزاب سنتی سکولاری که (در خفا) از این موضوع خوشحالند. می‌توانید اداره مرکزی یک حزب را به تصرف در آورید که در این صورت سایر احزاب ضمن ابراز همبستگی، کار شما را در راستای اهداف خود ارزیابی خواهند کرد اما اگر یک ورزشگاه اشغال شود صرف‌نظر از واکنش‌های آنی، اعلان مسئولیت گسترده و همه‌جانبه‌ای را شاهد خواهیم بود؛ کلیسا، چپ، راست، دولت، قوه قضاییه، چینی‌ها، انجمن حامیان طلاق، اتحادیه‌های آتارشیستی، همه و همه چماق داران خود را به سمت شما گسیل خواهند داشت.»^۱

ورزشگاه، این دژ تسخیرناپذیر فوتبال برای هواداران مکان مقدسی است تا آنجا که وقتی در سال ۱۹۸۳ استادیوم سن‌لورنزو در بوئنس آیرس تخریب شد تا بر ویرانه‌های آن ورزشگاه زنجیره‌ای کاری‌فور بنا شود، طرفداران گریبان‌مشت‌هایی از خاک آنجا را به یادگار بردند!

وقتی در ورزشگاه المپیک رم، هواداران تیم لاتزیو با یک شعار طعنه‌آمیز فریاد می‌زنند رمی‌ها باشگاه‌تان در چه سالی تأسیس شده؟ (باشگاه آ.س.رم که در سال ۱۹۲۷ تأسیس شده، یکی از جوان‌ترین باشگاه‌های ایتالیا است)، هواداران رم پاسخ می‌دهند سال تأسیس باشگاه ما به تعداد



در شبی که شبکه‌های خبری دنیا روی اخبار جنگ مانور می‌دادند؛ شبی که شاید به آغاز جنگ دیگری در سوریه ختم می‌شد، چشم‌های نیمی از مردم جهان به بازی رئال مادرید و یوونتوس خیره شده بود. خیلی‌ها آن شب تا صبح نخوابیدند؛ نه به خاطر نگرانی از وقوع یک جنگ بزرگ در خاورمیانه بلکه به علت کارت قرمزی که داور در دقیقه پایانی بازی به بوفون داد؛ پنالتی که رونالدو گل کرد و در نهایت آرزوی نافر جام بوفون یعنی قهرمانی در لیگ قهرمانان اروپا. در آن شب عجیب برخی متحیرانه با خود گفتند آیا برای این مردمان فوتبال مهم‌تر از وقوع یک جنگ است؟! اما شگفتی آنجاست که در آن شب، آن مسابقه، موضوع مهمی برای خود سوری‌ها نیز بوده است! چنانکه فوتبال همواره موضوعی مهم برای مردم فلسطین اشغالی بوده و برای مردم ساحل‌عاج آن زمان که کشورشان به جنگ داخلی مبتلا شده بود و برای یمنی‌ها و ساکنان سومالی و بسیاری مردمان دیگر جهان که زیر سایه جنگ فوتبال را تماشا کردند و حتی برای آن اشک ریختند. فوتبال برای دوستدارانش همچنان مهم است حتی اگر در دل جنگ باشد اما به‌راستی این هواداران فوتبال چگونه‌اند؟! این غیرقابل درک‌ترین عاشقان دنیا... ورزشگاه خانه دوم آنهاست. برای هواداران فوتبال بهشت جایی شبیه ورزشگاه خانگی در روز قهرمانی است. امبرتسو اکو، فیلسوف و نشانه‌شناس ایتالیایی، با زبانی



وب‌سـ‌ژه نامـ‌ه
آخر هـ‌فته

صاحب امتیاز:

خبرگزاری جمهوری اسلامی

مدیرعامل موسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران:

مهدی شفیعی

مدیر مسئول: علی عالی

دستیاران سردبیر:

آرم‌ن ساروخانیان، رسول مجیدی، مجتبی رفیعی

سرویس فوتبال ایران:

فرشاد کاس‌نژاد، ناصر قراگزلو، وصال

روحانی، حمیدرضا عرب، سعید آقایی، جعفر

برزگر، امیراسدی، محمد قراگزلو، هومن

جعفری، اکبر منتشلو، سمیرا شیرمردی، بهناز

میرمطهریان، مهدیه دریابیگی، حسین قهار،

سامان موحدی، سام ستارزاده، نوید صراف،

سالار علیخواه، مجتبی صدوقی، پویا جاویدان،

احسان محمدی، علی مغانی

سرویس ورزش جهان:

اشکان نعمت‌پور، یاسر احمدی، سیدعلی بلندنظر،

حمید کشاورز

سرویس ورزش ایران:

آزاده پیراکوه، محسن وظیفه، رضا عباسپور،

محسن آجرلو، ناصر انصافی مقدم،

شکوفه موسوی، وحید جعفری

صفحه آرایی: فرشید بهاری، محسن ذاکری

حامد حسینی، علی عباسی، نسرین کاظمی

عکس: نعیم احمدی

ویراستاران: مسعود قراگزلو، علیرضا عبدالوند،

مهرداد افشار، فرشته معتمدی، معصومه

مهدوی روشن، لیلا امیری، سیده زهرا آرامی

روابط عمومی: سمیه مهدی‌پور

سپاس ویژه از

بهمن فروتن، مجید جلالی، جلال چراغپور،

شهاب پاک‌نگر، رضا درویش

لیتوگرافی: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

چاپ: ایراتیان

آدرس: تهران، خیابان خرمشهر، پلاک ۲۰۸

تلفن: ۴-۰۴۱۱۳-۸۸۵۰ نامبر: ۸۴۷۱۱۱۷۳

امور مشترکین: ۹-۲۲۲۲۴۳۸

سازمان آگهی: ۷۰۶۱۷-۸۸۵۰۰